



پایه ماشه

رضا ابوزید

کارشناس ارشد هنر اسلامی، مدرس دانشگاه فرهنگیان

هنرمندی که باید از نو شناخت

اشاره

از اواخر دوره تیموری، هنرمندان صحاف اقدام به تولید جلدهایی نمودند که بر پایه کاغذ فشرده یا همان مقوا شکل می‌گرفت و با نقاشی‌های ایرانی تزیین می‌شد. این کار در پایان با لایه‌های متعدد ماده‌ای لاکمانند به نام «روغن کمان» پوشانیده می‌شد. این روش از تولید کتاب، علاوه بر زیبایی و وسعت میدان هنرنمایی، نسبت به شیوه‌های متداول اقتصادی‌تر بود و لذا به سرعت مورد توجه واقع شد. از دیگر سو، سنت قلمدان‌سازی که از دوران باستان رواج داشت، در طی دوره اسلامی رشد روزافزونی نمود، که دلیل آن را می‌توان توجه خاص آیین نوین به کتاب و کتابت دانست. قلمدان که از لوازم ضروری در زندگی طبقه فرهیخته و اشراف بود، تا این زمان توسط فلزکاران چیره‌دست و زرین‌پنجه، ساخته و پرداخته می‌شد. زمان دقیق تولید اولین قلمدان‌ها به شیوه کاغذ فشرده بر ما روشن نیست. البته اخباری از قلمدان‌های تیموری رسیده است، اما اعتبار این اخبار مستند به نمونه‌های معتبر نیست. آنچه فی‌الجمله روشن است، از نیمه نخست عصر صفوی، کارگاه‌های معتبر هنری در اصفهان و قزوین و تبریز و دیگر شهرهای بزرگ، زیر نظر هنرمندان پراوازه، به ساخت و تزیین قلمدان‌های نفیس اشتغال داشتند. متأسفانه از اواخر دوره قاجار و با ورود کالاهای صنعتی، این هنر فاخر راه افول می‌پیماید و امروزه به کالایی کلکسیونی بدل شده است.

کلیدواژه‌ها: پایه‌ماشه، صنایع روغنی، نقاشی زیرلاکی، قلمدان، هنر صفوی، هنر افشاریه، هنر زند، هنر قاجار.

سید احمد عقیلی، استاد پایه‌ماشه در قزوین



مقدمه

پایه‌ماشه شیوه‌ای از تولید آثار است که در میانه عصر صفوی ظهور یافته (احسانی، ۱۳۶۸: ۳۳)، سپس به دوره زندگی و اوایل قاجار به بلوغ رسیده (بهنام، ۱۳۴۱) و مقارن اواسط قاجار متروک و اندک‌اندک راه فراموشی پیموده است. تأسف‌انگیز آنکه امروزه کمتر هنرمندی دل‌مشغول خلق آثاری از این نوع می‌باشد.

«پایه‌ماشه واژه‌ای است فرانسوی که به معنای کاغذ فشرده آمده است» (اسکندری، ۱۳۸۱) و «معمولاً به اشیایی مقوایی که سطح آن‌ها به وسیله مینیاتور تزیین شده و با لاک مخصوص پوشش یافته است، اطلاق می‌شود» (شایسته‌فر، ۱۳۸۹).

برخی نویسندگان، تولید این آثار را ذیل هنرهای لاک‌بری بررسی نموده‌اند. لذا پیشینه آن را در کاربرد لاک، در تولید مصنوعات مختلف کاویده‌اند. در فرهنگ اروپایی این هنر بدیع را به انگلیسی Lacquer می‌نامند که به اعتبار کاربرد عنصر لاک در تولید این آثار است (احسانی، ۱۳۶۸: ۳۳) و در زبان فرانسه Papier Mache گفته می‌شود که به اسلوب ساخت این اشیا تکیه دارد.

«در زبان فارسی به علت آنکه نقاشان و صورتگران، بر روی جلدها و قلمدان‌ها در موقع ساخت، روغن کمان به کار می‌بردند، نام روغنی نهاده‌اند» (همان). واژه فارسی لاک و معادل انگلیسی آن Lacquer هر دو از ریشه هندی لاخ مشتق شده‌اند. حسن عمید در فرهنگ خود، آن را به نوعی صمغ تعبیر می‌کند که از سرشاخه برخی درختان می‌تراود و منعقد می‌گردد و گاهی به درشتی لیمو می‌شود (عمید، «لاک»).

هنرهای لاک‌بری ایرانی در دوره اسلامی، ارتباط

تنگاتنگی با صنعت قلمدان‌سازی ایرانی دارد که در آن با روی هم چسباندن لایه‌های کاغذ، محافظه کوچکی جهت نگهداری و حمل ابزار کتابت به نام «قلمدان» تهیه می‌شد و روی آن را با نگاره‌هایی آذین می‌نمودند و در پایان با روغن کمان^۱ جلا می‌زدند که نمونه‌های ارزنده‌ای از آن‌ها در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی یافت‌شده است.

اشیائی چون قلمدان در شمار وسایل شخصی زمامداران و صاحب‌منصبان و تجار و دبیران و منشیان و افراد صاحب شأن و نشانی از مرتبه اجتماعی ایشان تلقی می‌شده است.

کاربرد لایه‌های متعدد روغن کمان، گرچه نقش چشمگیری در محافظت از اثر داشت، اما جنبه تزیینی آن نیز دور از نظر نبود. چه آنکه اگر نبود تالگو و درخشندگی قوی آن، اثر تولید شده در حد یک مقوای نقاشی‌شده تنزل می‌یافت. در موارد فراوانی نیز، هنرمندان برای تأکید بر جنبه‌های زیباشناسانه و درخشش بیشتر، از فلزات و موادی چون طلا و مرقش^۲ استفاده کرده‌اند.

تاریخچه

آغاز پایه‌ماشه‌سازی و اینکه کدام ملت مبتکر آن بوده است به درستی روشن نیست. «هنر جلدسازی و قلمدان‌سازی و جعبه‌سازی ایران شباهت زیاد به هنر نقاشی زیر لاک چینی‌ها دارد» (بهنام، ۱۳۴۱). اشیای به دست آمده از پایه‌ماشه که باقی‌مانده از دوران سلسله «هان» در چین است، نشان از قدمت این هنر دارد که درواقع به قدمت اختراع خود کاغذ است. اشیا و ابزاری از قبیل کلاه‌های تشریفاتی، نظامی و همچنین درپوش ظرف‌های کشف‌شده، متعلق به سلسله «هان»، از ماده‌ای به‌عنوان



۷۲. تصویر یک قلمدان با طرح گل و مرغ
<http://www.malekmuseum.org>



مرتبط با کتابت، از قبیل خوشنویسی، نگارگری، تذهیب و صحافی، می‌توان گمان برد که قلمدان‌سازی نیز دستخوش تحول و تغییر تکنیک در ساخت شده باشد و به علت توجه خاصی که شاهان و شاهزادگان و دولتمردان زمان نسبت به هنر خوشنویسی داشته‌اند، این ابزار نگارش جنبه هنری و تزیینی پیدا کرده باشد (صبا، ۱۳۴۵).

اگر آغاز قلمدان‌سازی از جنس مقوا را متعلق به دوره تیموری فرض کنیم، چون چیزی که استواردارنده این موضوع به قطع یقین باشد به دست نیامده است، از مرحله حدس و گمان قدمی فراتر نمی‌توان نهاد. اما آنچه مسلم است ترقی قلمدان مقوایی مربوط به اواخر دوران صفوی است. اسناد و مدارک موجود، گواه بر آن است که در دوره صفویه، هنرمندان به موازات ساختن سایر انواع صنایع دستی، به ساخت آثار پایه‌ماشه مبادرت ورزیده‌اند. آنچه از قلمدان‌های دوره صفوی به نظر رسیده، از تاریخ ۱۰۷۰ هجری به بعد بوده است.

این هنر در ولایت‌هایی چون اصفهان، یزد، آذربایجان، کاشان، تهران و قزوین رواج داشت (ابراهیمی، ۱۳۷۸) که در این میان، شهرهای قزوین و اصفهان مراکز عمده تولید محصولات پایه‌ماشه بود. در عصر قاجار و اوایل دوره پهلوی، بخش وسیعی از بازار تهران در حوالی «مسجد امام» و نیز سرتاسر بازار حلبی‌سازهای فعلی را کارگاه‌های قلمدان‌سازی تشکیل می‌داد و محصولات تولیدی آن‌ها ضمن تأمین احتیاجات داخلی به خارج از کشور نیز صادر می‌شد. با این حال گفته شده است که سیر نزولی این هنر از اواخر دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه شروع شده است؛ زمانی که عکس‌برگردان‌های زیادی از فرنگ وارد کشورمان شد و از همین تاریخ بود که کار نقاشان قلمدان از رونق افتاد و به صنعت قلمدان‌سازی لطمه جبران‌ناپذیری وارد شد و در پی آن نقاشان از گردونه تولید خارج شدند، چرا که قلمدان‌ساز به راحتی می‌توانست عکس‌برگردان‌ها را بر روی قلمدان منتقل کند. با وجود این، پایه‌ماشه‌سازان با تهیه و تولید وسایل مصرفی، از جمله: رحل قرآن، قاب آئینه، جلد آلبوم، جاپاکتی، قاب عکس، قوطی انواع پودرها، جعبه جواهر، جلد کتاب و ... توانستند تا حدودی این هنر را زنده نگه دارند. در حال حاضر در شهرهایی چون اصفهان همچنان به این هنر پرداخته می‌شود. (تصویر ۲-۷ و ۳-۷)

گستره تنوع هنرهای لاکه به قلمدان محدود

پایه‌ماشه ساخته شده است» (ابراهیمی، ۱۳۷۸). در کشور روسیه نیز در قرون اخیر این هنر بسیار معمول بوده است. به طوری که نمی‌توان فهمید از کدام یک از این کشورها، نقاشی زیر لاک به کشور دیگر نفوذ یافته است. در موزه ارمیتاژ لنینگراد^۳ نمونه‌های بسیار خوبی از این‌گونه اشیا دیده می‌شود (بهنام، ۱۳۴۳). در سرزمین هند نیز این هنر با همان نام پایه‌ماشه رواج دارد.

در سرزمین ایران، به احتمال زیاد این شیوه از شهر هرات آغاز گردیده است (ابراهیمی، ۱۳۷۸). مطالعات پژوهشگران درباره جلد‌های لاکه اواخر سده پانزدهم میلادی نشان می‌دهد که دربار سلطان حسین میرزا در هرات در توسعه اولیه این هنر نقش بسزایی داشته است (خلیلی و رابی، ۱۳۸۶: ۱۴). برای نمونه می‌توان به یک جلد مربوط به نسخه خطی مثنوی و متعلق به «موزه اسلام و ترک» شهر استانبول اشاره نمود. سطح جلد ابتدا از یک ورق گچ پوشانده شده است و آن‌گاه بر روی یک زمینه از رنگ و روغن سیاه، تصویر صدها شکوفه زیبا را با دقت و ظرافت تمام نقش نموده‌اند» (آشنایی با چند اثر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی، ۱۳۴۵).

در عصر تیموری به موازات دستاوردهای هنری



قلمدان دوره صفویه



۸-۲. تصویر یک قاب آینه در حالت بسته
<http://www.ketabak.org>

و هنری با این هنر زیبای ایرانی گردیده است و آنچه هست، ذیل هنر نگارگری آمده و به جنبه‌های فنی و تکنیکی آن کمتر توجه شده است. شاید به همین دلیل باشد که برخی پژوهندگان، میان آثار پایه‌ماشه و سایر مصنوعات از جنس چوب یا سنگ و ... که در تولید آن‌ها از قشری محافظ، تحت عنوان «لاک» استفاده شده است تفاوتی قائل نشده‌اند.

نگارنده از آن اندیشه دارد که اگر طرح مسئله نشود و مجموعه دانش مربوط به این فن بدیع، تألیف و عرضه نگردد، دست سرنوشت آن را به نام مللی رقم زند که به سرقت علمی، تاریخی و فرهنگی شهراهند!

اگر بپذیریم که ظهور هر هنر - صنعت، پاسخی است به نیازی از جامعه، افول آن را نیز باید در عدم انطباق با تحولات جامعه خویش جست‌وجو کرد. با این مقدمه، از منطق به دور است که برای حفظ حیات هنری سنتی، به کاربردهای سنتی آن اکتفا کنیم و از انکشاف عرصه‌های نوین بپرهیزیم. در پایان شایسته گفتار است که: هرگاه هنری موزه‌نشین گشت به تاریخ پیوسته است؛ چه لازمه استمرار و حیات هنر پیوند ناگسستنی آن با متن جامعه است.



نمی‌شود و مصنوعاتی چون جلد کتاب، قاب آینه، صندوقچه و انواع جعبه، قاب عینک و حتی گنجف [۴] را هم شامل می‌شود.

۴-۵-۲. ساخت جعبه‌های روغنی

نتیجه‌گیری

گرچه هنر روغن‌سازی یا هنرهای لاک‌ی یا پایه‌ماشه یا هر نام دیگری که بر آن بگذاریم، زیبا و نمکین و از جلوه‌های قدر و منزلتی است که کتاب و کتابت، در فرهنگ و تمدن ایرانی دارد، اما ناگزیر در عصر دود و پولاد و بتن، محکوم به فراموشی شده و آنچه مانده، کمترینش موزه‌نشینی است و بیشترینش در صندوق‌خانه مجموعه‌داران، پرده‌نشینی!

کاویدن آثار گران‌سنگی که طی چند سده، ذیل شیوه روغنی‌سازی خلق شده و در گنجینه‌ها محفوظ مانده است، نه تنها جویندگان را بر شیوه‌های تولید این آثار رهنمون است، بلکه اطلاعات ذی‌قیمتی نیز در زمینه‌های تاریخی و انسان‌شناسی به دست می‌دهد [۱].

از دگرسو، فقر پژوهش و منابع علمی در این زمینه، زمینه‌ساز عدم آشنایی مجامع دانشگاهی

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره روغن کمان در مقالات بعد به تفصیل خواهم گفت.
۲. نوعی سنگ است.
۳. سن پترزبورگ
۴. گنجینه: نوعی بازی با کارت در گذشته.

منابع

۱. ابراهیمی، محمدابراهیم. ۱۳۷۸. کاغذ، پایپه‌ماشه و مجسمه‌های کاغذی. مجله هنرهای تجسمی (۶): ۱۳۲ - ۱۳۹.
۲. احسان، محمدتقی. ۱۳۶۸. جلدها و قلمدان‌های ایرانی. تهران: امیرکبیر.
۳. احسان، محمدتقی. ۱۳۷۸. هنر قلمدان‌سازی. نشریه ایران‌نامه ۶ (۷): ۵۶۱ - ۵۶۸.
۴. ادیب برومند، عبدالعلی. ۱۳۶۶. هنر قلمدان. به کوشش ابوالفضل ذابح. تهران: وحید.
۵. ادیب برومند، عبدالعلی. ۱۳۷۶. دو هنرمند نقاش و چند خاندان هنرمند اصفهانی. مجله وقف میراث جاویدان (۱۹ و ۲۰): ۳۰ - ۳۵.
۶. آغداشلو، آیدین. ۱۳۷۶. نقاشی روغنی (لاکی) یا پایپه‌ماشه. کتاب ماه هنر (۵۳ و ۵۴): ۴۸ - ۵۱.
۷. اشراقی، اردشیر، مترجم. ۱۳۸۶. نقاشی لاکی در عهد قاجار. نوشته بی. ربینسون. مجله گلستان هنر (۹): ۱۰۱ - ۱۱۰.
۸. آشنایی با چند اثر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی قرن هشتم و نهم هجری (نویسنده نامشخص). ۱۳۴۵. مجله هنر و مردم ۵ (۴۹): ۶۵ - ۶۸.
۹. آغداشلو، آیدین. ۱۳۷۶. زندگی و آثار لطفعلی شیرازی. به کوشش قاسم غضبان پور. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
۱۰. بهنام، عیسی. ۱۳۴۱. جلد کتاب در دوران اسلامی. مجله هنر و مردم ۱ (۵ و ۶): ۱۳ - ۱۵.
۱۱. بهنام، عیسی. ۱۳۴۳. آثار هنری ایران در موزه‌های جهان، مجموعه نقاشی‌های ایران در موزه آرمنتاژ لنینگراد. مجله هنر و مردم ۲ (۲۴): ۵۲.
۱۲. تیمایی، فریدون. ۱۳۴۲. حسین اسلامیان. مجله هنر و مردم ۲ (۱۴): ۱۷ - ۲۱.
۱۳. حسینی، مهدی. ۱۳۷۱. نگارگری دوره زند و قاجار. نشریه هنر (۲۲): ۴۹ - ۷۰.
۱۴. خلیلی، ناصر و جولیان رابی. ۱۳۸۶. کارهای لاکی از «مجموعه هنر اسلامی». ترجمه سودابه رفیعی سخایی. تهران: کارنگ.
۱۵. دانش‌پژوه، محمدتقی. ۱۳۴۹. قانون‌الصور، در بیان رنگ و روغن. مجله هنر و مردم ۸ (۹۰): ۱۱ - ۲۰.
۱۶. ذکاء، یحیی. ۱۳۴۱. محمودخان ملک‌الشعراء: شاعری ماهر، نقاشی چیره‌دست، دانشمند خوشنویس و انسانی کامل. مجله هنر و مردم ۱ (۵ و ۶): ۲۴ - ۳۳.
۱۷. ذکاء، یحیی. ۱۳۴۲. ابوالحسن‌خان صنیع‌الملک غفاری. مجله هنر و مردم (۱۰): ۲۳.
۱۸. ذکاء، یحیی. ۱۳۴۳. رقم زند و نمونه‌ای از فروتنی هنرمندان. مجله هنر و مردم ۳ (۲۹): ۳۰ - ۳۱.
۱۹. رستمی، مصطفی. ۱۳۸۱. روش‌های ساخت و کاربرد مقوا در هنرهای اسلامی ایران. مجله گنجینه اسناد (۴۵ و ۴۶): ۱۲۴ - ۱۳۵.
۲۰. روز جهانی گرافیک. ۱۳۸۹. نویسنده نامشخص. مجله تندیس (۱۷۳): ۲۹.
۲۱. سپهرم، امیرمسعود. ۱۳۴۴. آقا نجف اصفهانی، قلمدان ساز. مجله هنر و مردم ۳ (۳۱): ۲۵.
۲۲. سمندریان، بیژن، مترجم. ۱۳۵۳. معرفی سه اثر منتشر نشده از رضا عباسی، نقاش هنرمند دربار شاه‌عباس بزرگ (زندگی‌نامه، شخصیت هنری و تفکیک آثار سه هنرمند هم‌نام و هم‌زمان: آقا رضا، علی‌رضا و

۲۳. سنندوزی، اسماعیل. ۱۳۸۶. «دغدغه‌های طراحی و مخاطرات پیش رو» سخنرانی در موزه امام علی تهران. ۱۳ آذر ۱۳۸۶.
۲۴. شایسته‌فر، مهناز. ۱۳۸۲. رضا عباسی و معین مصور، دو هنرمند دوران صفوی. هنرهای تجسمی (۲۰): ۷۰ - ۸۱.
۲۵. شایسته‌فر، مهناز. ۱۳۸۹. صنایع دستی ایران، تجلی ذوق و استعداد. مجله کتاب ماه هنر (۱۳۹): ۱۶ - ۲۹.
۲۶. شایسته‌فر، مهناز، زهره شایسته‌فر و رضوان خزایی. ۱۳۹۱. بررسی اجتماعی حضور زنان در قلمدان‌های قاجاری در مجموعه ناصر خلیلی. مجله زن در فرهنگ و هنر (۱): ۱۲۷ - ۱۴۸.
۲۷. صبا، محسن. ۱۳۴۵. آشنایی با چند اثر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی، قرن هشتم و نهم هجری. مجله هنر و مردم ۵ (۴۹): ۶۵ - ۶۸.
۲۸. طاهرزاده، بهزاد. تبریزی، کریم. ۱۳۴۲. سرآمدان هنر. برلین: چاپخانه ایرانشهر.
۲۹. طاهرزاده، بهزاد. ۱۳۳۰. سرآمدان هنر. مجله تعلیم‌وتربیت ۲۵ (۶ و ۷): ۳۰ - ۳۷.
۳۰. عتیقی، مهدی و محمد مهدی هراتی. ۱۳۸۱. کرشمه‌ساقی: منتخبی از مرقع میرزا مهدی‌خان استرآبادی (سن پترزبورگ) آثاری از میرعماد، محمد زمان و محمد هادی. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری کمال هنر.
۳۱. عظیمی، نسرتین. ۱۳۸۴. چهارمین دوسالانه مجسمه‌سازی تهران. مجله هنرهای تجسمی (۲۳): ۷۶ - ۷۷.
۳۲. عمید، حسن. ۱۳۸۲. فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
۳۳. فرصت‌الدوله. ۱۳۷۹. [لقب محمدنصیر بن احمد]. آثار العجم (شیرازنامه). به تصحیح و تحشیه منصور رستگار. تهران: امیرکبیر.
۳۴. فروزانی، ابوالقاسم. ۱۳۷۸. دوازده رخ، یادنگاری دوازده نقاش نادره‌کار ایرانی: پاسخی به ضرورت‌ها در عرصه تاریخ هنر ایران. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۲۱): ۳ - ۵.
۳۵. چینی‌فروش‌شان، صمد. ۱۳۷۵. اجرای گروهی: مشارکت خلاق با استفاده از ماسک و عروسک و تئاتر. وندولش. مجله هنر (۳۰): ۳۷۷ - ۳۹۶.
۳۶. کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. ۱۳۵۴. آقا نجفعلی نقاش‌باشی اصفهانی. مجله هنر و مردم ۱۴ (۱۵۹ و ۱۶۰): ۸۸ - ۹۲.
۳۷. کریمی، علی. ۱۳۴۳. حسین مصورالملکی. مجله هنر و مردم ۲ (۲۴): ۱۹ - ۲۳.
۳۸. کیانی، محمدیوسف. ۱۳۶۰. ظرف لاکی رباط شرف. مجله اثر (۵): ۴۰ - ۵۳.
۳۹. محمدحسین صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه). ۱۳۰۶. المآثر و الآثار. تهران: دارالطباعة خاصة دولتی.
۴۰. مرتضایی، محمد. ۱۳۸۷. علل مهاجرت نگارگران ایرانی به هند. مجله آیینة میراث (۴۰): ۶۵ - ۸۸.
۴۱. معیری، دوست‌علی. ۱۳۶۱. رجال عصر ناصری. تهران: نشر تاریخ ایران.
۴۲. نادری، علی و کاظم چلیپا. ۱۳۸۹. بررسی تحول نقاشی به ویژه منظره‌سازی در قلمدان‌نگاری دوره صفوی تا اواخر دوره قاجار. فصلنامه نگره ۵ (۱۶): ۴۳ - ۵۷.
۴۳. هاتفی، رحمن. ۱۳۵۰. حاج مصورالملکی، استاد نام‌آور مینیاتور. هنر و مردم ۹ (۱۰۲ و ۱۰۳): ۴۷ - ۵۱.
۴۴. هدایت، رضاقلی‌خان. ۱۳۷۲. مجمع‌الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
۴۵. همایونفرخ، رکن‌الدین. ۱۳۵۴. کارنامه هنری هنرمندان هم‌نام: رضا عباسی، رضا مصور کاشی، آقا رضا مصور هروی (نکاتی تازه درباره این سه هنرمند که روشنگر زندگی و آثار آنان است). مجله هنر و مردم (۱۵۸): ۲۷ - ۹۶.
۴۶. یآوری، حسین. ۱۳۹۰. روغن‌سازی، هنری که باید بیشتر شناخته شود تا پررونق بماند. رشد آموزش هنر (۲۵): ۲۸ - ۳۳.